

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۶۷

نقد و بررسی توافقنامه ساف - اسرائیل

(سپتامبر ۱۹۹۳ - شهریور ۱۳۷۲)

در سیزدهم سپتامبر سال جاری (۲۲ شهریور ۷۲)، نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین و دولت اسرائیل، به دعوت دولت آمریکا، در واشنگتن حضور یافتند و سندی را تحت عنوان «بیانیه اصول دوره انتقالی خودمختاری فلسطینیان در سرزمینهای اشغالی» امضا کردند. وزرای دولتهای آمریکا و فدراسیون روسیه نیز، به عنوان شاهد، سند مذکور را امضا نمودند.

توافقنامه خودمختاری شامل سه بخش است: بخش اول به نام «بیانیه اصول» شامل ۱۷ بند یا اصل، بخش دوم (پیوستهای بیانیه اصول) شامل چهار ضمیمه و بخش سوم صورت جلسه تفاهمها و توافقاتی طرفین درباره بیانیه اصول و ضمیمه آن در ۳ صفحه.

اعلام خبر مذاکرات مستقیم و محرمانه میان ساف و اسرائیل در سوئد و به دنبال آن، انتشار متن پیش‌نویس توافقنامه اصول خودمختاری فلسطینیان در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن و سپس امضای متن نهائی آن توسط طرفین ماجرا، مانند یک بمب سیاسی منفجر شد و سبب بروز واکنشهای گسترده و متفاوت در سراسر جهان گردید.

در کشورهای صنعتی نیمکره شمالی، انتشار این خبر عموماً با خوشحالی و گرمی روبرو شد. دولتهای عربی، بعضی بلافاصله و برخی با تاخیر، اکثراً از توافقنامه استقبال یا آن را تایید کردند. سایر کشورهای اسلامی، به جز ایران، نیز اکثراً امضای توافقنامه را با توجه به شرایط موجود گامی به جلو و بهترین کار ممکن تلقی نمودند. واکنش گروههای فلسطینی طیف گسترده‌ای از موافقت و تایید تا مخالفت جدی و محکوم کردن را تشکیل می‌دهد. ولی همه دولتها و گروهها، چه موافق و چه مخالف توافقنامه، بر

این باورند که امضای بیانیه اصول نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه است و آثار و پیامدهای گسترده‌ای را در منطقه به همراه خواهد داشت.

و اما در ایران، در حالی که مواضع رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه محتاطانه و ملایم بود، توافق ساف و اسرائیل با مخالفت شدید از سوی بسیاری از دولتمردان و رسانه‌های جمعی وابسته به دولت روبرو شد و حملات سابقه‌دار به ساف و رهبری آن اوج تازه‌ای یافت. ولی هیچ یک از روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های جمعی متن کامل بیانیه و ضمائ آن را منتشر نکردند. روزنامه رسالت در شماره مورخ ۷۲/۶/۱۱ بخشهایی از پیش‌نویس متن را به طور ناقص و مخدوش منتشر کرد^۱. علاوه بر این، در بعضی از روزنامه‌های دولتی، (از جمله در کیهان مورخ ۷۲/۶/۲۷) متن‌هایی مخدوش و ساختگی، مانند متنی که توسط صهیونیست‌های افراطی مخالف توافقنامه جعل و در بیروت نیز پخش شده بود، درج گردید. این روزنامه‌ها در توجیه مخالفت خود با توافقنامه حتی به سانسور یا جعل اخبار نیز دست زدند. در حالی که به دلیل علائق ریشه‌دار مردم ما نسبت به قدس شریف و فلسطین و توجه جدی آنان نسبت به رویدادهای منطقه، حق این بود که قبل از هر چیز متن اصلی بیانیه بدون حذف و تحریف، برای اطلاع و قضاوت واقع بینانه مردم منتشر می‌شد و سپس نقد و بررسی آن و ابراز موافقت و مخالفت با آن انجام می‌گرفت. متأسفانه سانسور مطبوعات کشورمان محدود و منحصر به اخبار داخلی نیست و برای دریافت اخبار صحیح درباره رخدادهای خارجی نیز مردم و گروه‌های علاقمند ناگزیر باید به رسانه‌های خبری خارجی روی آورند.

* * *

نهضت آزادی ایران، به عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی در تمام ادوار فعالیت خود، چه در داخل و چه در خارج کشور، از مردم مظلوم فلسطین دفاع کرده و در حد توان و امکانات خود برای احقاق حقوق مشروع و انسانی مردم فلسطین و آزادی قدس شریف گام برداشته و با سایر گروه‌های

۱- ضمناً در متن انتشار یافته، بندهای ۹۲ و ۱۴ حذف شده و در بند ۱۶ نیز اصطلاح «طرح مارشال» به عنوان «طرح نظامی» ذکر گردیده است. «طرح مارشال» طرحی بود که پس از جنگ دوم جهانی به پیشنهاد مارشال وزیر امور خارجه آمریکا، برای بازسازی اقتصادی و صنعتی اروپا به اجرا درآمد. ظاهراً مترجم محترم روزنامه به علت کم اطلاعی از تاریخ آن را «طرح نظامی» که بسیار گمراه کننده می‌باشد ترجمه کرده است.

مبارز و مسلمان ایرانی با مجاهدان فلسطینی هم‌زبانی و هم‌سویی نموده است. به همین دلیل، نهضت آزادی ایران رویدادهای مربوط به قدس و مبارزات برادران و خواهران فلسطینی در داخل و خارج اراضی اشغالی را با علاقه و جدیت پیگیری کرده و می‌کند. پس از انتشار خبر توافق ساف و دولت غاصب اسرائیل و عدم انتشار کامل متن توافقنامه، نهضت آزادی با مراجعه به دفتر خبرگزاری فرانسه (که متن کامل را منتشر کرده بود) بیانیه اصول و ضوابط آن را دریافت کرد و اینک نقد و بررسی آن را همراه با تحلیل سیر تحول مبارزه با رژیم غاصب اسرائیل و شرایط منجر به امضای توافقنامه به اطلاع ملت شریف و دلیر ایران می‌رساند.

* * *

از زمان پیدایش فکر تاسیس دولت اسرائیل تا هنگام امضای توافقنامه مورد بحث، مبارزات مردم فلسطین و اعراب علیه صهیونیستها و دولت غاصب اسرائیل چهار دوره مشخص زیر را پشت سر گذاشته است.

دوره اول: قبل از سال ۱۹۴۸ و تاسیس دولت اسرائیل، این دوره مصادف بود با فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی و جدا شدن سرزمینهای عربی از آن و تاسیس دولتهای کوچک عربی با مرزهای قراردادی و قرارگرفتن بخشهای عظیمی از منطقه خاورمیانه در زیر قیومت استعمار گران فرانسوی و انگلیسی. در این تقسیم بندیها، سرزمین فلسطین و قدس شریف تحت سلطه و نفوذ انگلستان (موسوم به بریتانیای کبیر) قرار گرفت و انگلستان تاسیس یک دولت یهودی را تضمین کرد. سرانجام، صهیونیستها با کمک و پشتیبانی دولت بریتانیا و به دنبال جنایات عظیمی که روی تاریخ را سیاه کرده است موفق به تاسیس دولت اسرائیل شدند.

در این دوره، دولتهای اسلامی و عربی، به دلایل مختلف و از جمله سرگرم بودن به مشکلات و مسائل داخلی خود و ضعف مفرطشان یا عدم احساس تعلق به فلسطین و یا عدم درک اهمیت و وخامت اوضاع، نسبت به حوادث سرزمین فلسطین بی‌تفاوت بودند. بنابراین، در این دوره مقابله و درگیری با نیروهای نظامی انگلیس و تروریستهای آموزش دیده صهیونیست و مقاومت در برابر تهاجم گسترده و بی‌رحمانه آنان، عمدتاً به تنهایی بر دوش مردم فلسطین قرار داشت. در نهایت، صهیونیستها با حمایت

انگلستان و سایر کشورهای غربی موفق به دستیابی به هدفهای خود و تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شدند.

دوره دوم: از جنگ ۱۹۴۸ تا جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷، در هنگام تاسیس دولت اسرائیل، سرزمین فلسطین، بنابر تصمیم سازمان ملل و بدون مراجعه به ساکنان اصلی فلسطین و نظرخواهی از آنان، به دو بخش یهودی و عربی تقسیم شد. در این تقسیم بندی، بخش کمتری به یهودیان اختصاص داده شده بود ولی دخالت دولتها و ارتشهای عربی همسایه - که عمدتاً به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت سیطره و نفوذ انگلستان قرار داشتند - و شکست آنان در جنگ با یهودیان سبب شد که اسرائیل در همان مرحله آغازین، سرزمینهای بیشتری از فلسطین را تصاحب کند. در این دوره، میلیونها فلسطینی از ترس یا تحت فشار و آزار تروریستهای یهود خانه و کاشانه و سرزمین اجدادی خود را ترک کردند و به امید بازگشت در آینده، در اردوگاههایی در کشورهای همسایه اسکان یافتند. در طی این دوره یعنی از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷، مردم فلسطین در مقابله با دولت غاصب اسرائیل نقش عمده‌ای داشتند. جبهه مقدم مبارزه علیه اسرائیل را دولتهای عربی - و در راس آنها مصر - تشکیل می‌داد. استراتژی مبارزه در این دوره بر پایه شعار نابودی اسرائیل در محورهای سیاسی، تبلیغاتی، نظامی و اقتصادی قرار داشت. در حالی که حمایت کشورهای اسلامی و دولتهای عربی (به جز چند کشور مانند مصر و سوریه) بیشتر جنبه سیاسی و تبلیغاتی داشت و کارساز و موثر نبود، اسرائیل از حمایت گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای غربی و بلوک شرق برخوردار بود. صهیونیستها توانسته بودند که نیرو و امکانات نزدیک به ۲۰ میلیون یهودی در جهان، خصوصاً یهودیان ساکن کشورهای صنعتی نیمکره شمالی را برای حمایت جدی از دولت اسرائیل جلب کنند.

در شرایطی که اعراب فاقد امکانات لازم برای مقابله با اسرائیل بودند و جنگ تبلیغاتی آنان بر اساس شعار نابودی اسرائیل بیشتر برای مصرف افکار عمومی مردم عرب و بازیهای قدرت سیاسی بود، شعار مذکور به بهترین وجه مورد بهره‌برداری روانی - تبلیغاتی دولت اسرائیل و صهیونیستها در کشورهای صنعتی نیمکره شمالی - به ویژه آمریکا - قرار گرفت، به طوری که اسرائیل توانست همه ساله میلیاردها دلار کمک بلاعوض نقدی و تسلیحاتی دریافت کند.

اگر چه کشورهای عرب رهبری کننده جبهه مبارزه علیه اسرائیل (نظیر مصر) با بهره گیری ماهرانه از تضاد بین دو بلوک شرق و غرب توانستند به تجهیز نیروی نظامی خود بپردازند، این تجهیزات و تدارکات از یک طرف سهم عمده‌ای از درآمد ملی این کشورها را به خود اختصاص داد و سبب گسترش بحرانهای اقتصادی و عقب‌ماندگی آنان گردید و از طرف دیگر تجهیزات و امکانات نظامی و توان فرماندهی این کشورها هرگز به سطحی نرسید که بتواند اسرائیل را از پای درآورد. بنابراین، در درگیریهای این دوره که به جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و شکست و تلاشی ارتشهای عربی ختم شد، اعراب سرزمینهای بیشتری را از دست دادند و فلسطینیهای بیشتری آواره شدند.

فاجعه فلسطین و شکست دولتها و ارتشهای عربی، وجدان عمومی و غرور اعراب را سخت جریحه‌دار ساخت و سبب بروز تحولات و تغییرات عمیقی در جبهه اعراب گردید. نخست آنکه قدرت ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر که مدیریت جنگ علیه اسرائیل را بر عهده داشت تقریباً فلج و بی‌اثر شد. ناسیونالیسم عرب که در زمان زعامت ناصر توانسته بود وجدان عمومی صد میلیون عرب از کرانه‌های خلیج فارس تا اقیانوس اطلس را بیدار و هشیار سازد و آنان را برای مبارزه با حکومت‌های فاسد وابسته به غرب و علیه نفوذ کشورهای غربی در منطقه بسیج کند در پی شکست ۱۹۶۷ رو به افول گذاشت و همراه با آن قدرت عمل سیاسی اعراب در منطقه و جهان تدریجاً تحلیل رفت، به طوری که در آستانه جنگ اخیر در خلیج فارس و پس از آن به پایین‌ترین سطح رسید و اینک در آستانه امضا و اجرای توافقنامه ساف و اسرائیل، اعراب در بدترین شرایط سیاسی و اقتصادی و از جهت پراکندگی سیاسی و اختلاف درونی در نامناسب‌ترین وضعیت قرار دارند.

دوم آنکه شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷، افول ناسیونالیسم عرب و خلا ناشی از آن سبب روی آوردن مردم به سایر اندیشه‌ها و ایدئولوژیها، از جمله به اسلام، گردید. از آن تاریخ به بعد، ما شاهد رشد تدریجی ولی مستمر جنبشهای اسلامی در کشورهای عربی بوده و هستیم.

به دنبال شکست مذکور، مبارزه اعراب بعد از یک دوره انتقالی فرو رفتن در خود، وارد مرحله تازه‌ای از بازگشت به خویشتن خویش و تلاش برای احراز هویت جدید شد که نهایتاً باعث رشد جنبشهای ملی - اسلامی گردید.

سومین پدیده که بعد از جنگ ۱۹۶۷ بروز کرد، حضور موثر فلسطینیان در صحنه نبرد مسلحانه علیه دشمن اشغالگر در دوره سوم بود که ذیلاً به تشریح آن می‌پردازیم.

دوره سوم: از جنگ ۱۹۶۷ تا فاجعه صبرا و شتیلا - ویژگی عمده این دوره نقش عمده و اساسی خود فلسطینیان در مبارزه برای احقاق حقوق از دست رفته آنان بود. در ۱۹۶۵، سازمان «الفتح» توسط یاسر عرفات و یارانش بر اساس استراتژی جنگ مسلحانه برای آزادی فلسطین تشکیل شد. تا جنگ ۱۹۶۷، عملیات گروههای مسلح فلسطینی محدود بود. اما جنگ مذکور آنها را فعالانه به صحنه جنگ وارد ساخت، چند ماه بعد یعنی در مارس ۱۹۶۸، الفتح و سایر گروههای فلسطینی، در یک رویارویی گسترده با ارتش منظم و مغرور اسرائیل در دره کرامه (در داخل اردن و نزدیک مرز سرزمین اشغالی) حماسه آفرینی کردند و ضربات سختی بر ارتش اسرائیل وارد آوردند. ارتش اسرائیل برای اولین بار در یک رشته عملیات نظامی علیه اعراب شکست خورد و با خفت عقب نشینی کرد. از این پس، تغییراتی در سازمان آزادی بخش فلسطین رخ داد و ساف رهبران جدیدی پیدا کرد. تا آن زمان، ساف به صورت یک سازمان سیاسی فلسطینی و در اختیار دولتهای عربی - به ویژه مصر - بود. اگر چه ساف در صحنه حضور داشت اما نقشی جز آنچه دولتهای عربی می‌خواستند ایفا نمی‌کرد. تحولات جدید در ساف، آن را به یک سازمان مستقل فلسطینی تبدیل نمود. اکثر دولتهای عربی از این پدیده یعنی استقلال عمل فلسطینیان ناراضی بودند، زیرا که دیگر نمی‌توانستند از فلسطینیان در بازیها و بده - بستانهای سیاسی استفاده کنند. کشورهای مجاور اسرائیل یعنی سوریه، لبنان، اردن و مصر که بخش اعظم آوارگان فلسطینی را اسکان داده بودند، آشکارا از این وضع ناراضی داشتند. یکی از واکنشهای آنان، ایجاد سازمانهای فلسطینی وابسته به خودشان بود که با حمایت مالی و نظامی آنها اداره می‌شد و مجری سیاستها و برنامه‌های آنان بود. این سازمانها در اکثر موارد - خصوصاً در مواقعی که ساف تسلیم نظرات دولتهای عربی نمی‌شد - به صورت نیروی فشار علیه ساف عمل می‌کردند.

واکنش دیگر، اعمال فشار و سرکوب فلسطینیان توسط دولتهای عربی به منظور مهار کردن عملیات آنان بود. بارزترین شکل این فشار، کشتار جمعی، خلع سلاح و اخراج فلسطینیان توسط دولت اردن در سپتامبر ۱۹۷۱ (که به سپتامبر سیاه معروف شد) بود. در آن فاجعه، نیروهای نظامی دولت اردن و قبایل

مسلح طرفدار ملک حسین به اردوگاههای آوارگان فلسطینی حمله کردند، هزاران نفر را کشتند و بقیه را مضروب، زندانی یا متواری ساختند. به این ترتیب، مرکز عملیات ساف و گروههای عمده فلسطینی از اردن به حومه بیروت (صبرا و شتیلا) منتقل شد. عدهای از آوارگان نیز به عراق و سوریه پناه بردند.

در این دوره، اگر چه فلسطینها جبهه مقدم جنگ علیه اسرائیل را در دست گرفته بودند، عملیات آنان عمدتاً در خارج از مرزهای سرزمینهای اشغالی و به صورت هواپیماربایی، حمله به مراکز تجاری اسرائیل در کشورهای اروپایی و غیره انجام می‌گرفت. تنها در جنوب لبنان بود که فلسطینها می‌توانستند آزادانه و بدون اعتنا به دولت ضعیف لبنان، شمال اسرائیل را هدف خمپاره‌های خود قرار دهند و یا گهگاه، با عملیات چریکی از مرزهای آبی و خاکی، غافلگیرانه به اراضی اشغالی نفوذ کنند و بعد از وارد ساختن ضربه به نیروهای دشمن، به مراکز خود باز گردند. البته عدهای نیز در عملیات چریکی کشته می‌شدند. این عملیات ایذائی به هر حال امنیت داخل مرزهای اسرائیل را مستمراً مختل می‌کرد و همین عملیات بود که سرانجام موجب بروز جنگ داخلی در لبنان، ورود و استقرار ارتش اسرائیل در جنوب لبنان و بالاخره، حمله گسترده و همه جانبه اسرائیل به لبنان، اشغال بیروت و قتل عام فلسطینیان در صبرا و شتیلا گردید. در این حملات، مراکز نیروهای مقاومت فلسطینی متلاشی شد، رهبران ساف - یاسر عرفات و یارانش - که توانسته بودند از معرکه جان سالم به در ببرند و به طرف شمال لبنان - بندر تریپولی (طرابلس) - بروند، بعد از درگیری خونین‌تری با گروه ابوموسی - که توسط برخی از دولتهای منطقه حمایت مالی و نظامی می‌شد - به مصر و سپس به تونس گریختند.

بعد از فجایع صبرا و شتیلا و تریپولی، ساف و گروههای عمده فلسطینی مراکز فرماندهی خود را به تونس انتقال دادند و از قدرت تحرک و توان آنان در اجرای عملیات علیه اسرائیل به میزان قابل توجهی کاسته شد. با وجود این، نیروی هوائی اسرائیل یکی از مراکز آنان در تونس را بمباران کرد.

حوادث لبنان که منجر به متلاشی شدن مراکز فرماندهی فلسطینیان و کاهش چشمگیر امکانات اجرای عملیات علیه دشمن از خارج مرزهای سرزمین اشغالی شد، سبب گردید که توجه فلسطینیان و گروههای مقاومت به داخل مرزها و درون سرزمین اشغالی معطوف شود و به این ترتیب بود که دوره چهارم مبارزه و مقاومت آغاز گردید.

در حرکت جدید که نام عمومی انتفاضه بر آن نهاده شده است تمامی گروه‌های فلسطینی به نحوی مشارکت دارند. انتفاضه چند ویژگی دارد. اول آنکه درگیری با نیروهای ارتش اشغالگر در داخل سرزمین اشغالی است. دوم آنکه، برخلاف حرکت فلسطینی‌های خارج از سرزمین اشغالی، آشکارا ویژگی اسلامی دارد، با تکیه بر احساس دینی مردم فلسطین حرکت می‌کند و بخش عمده‌ای از رهبری آن در مساجد قرار دارد. سوم آنکه حرکتی است فرسایشی، بدین معنا که تمامی نیرو و امکانات ارتش اشغالگر، می‌بایستی در سرتاسر سرزمین اشغالی، در تمام ساعات شبانه‌روز، به طور کامل در حال آماده باش بماند. این امر نفرت ارتش اشغالگر را خسته، عصبی و فرسوده می‌سازد و چون جنگ در یک جبهه خاص و با عملیات مشخص از نوع درگیری‌های جنگ کلاسیک نظیر جنگ با ارتش‌های عربی نمی‌باشد، ارتش اشغالگر پیروزی ملموسی کسب نمی‌کند. به علاوه، این نوع جنگ فرسایشی برای نیروی اشغالگر از جهت اقتصادی بسیار گران و پرهزینه بوده و اثرات تحریمی فرسایشی بر اقتصاد اسرائیل گذاشته است. با وجود خشونت برهنه‌ای که نظامیان اسرائیلی در برخورد با مبارزان فلسطینی به کار می‌برند، نتوانسته‌اند روحیه مقاومت را در هم شکنند. انعکاس رفتار غیرانسانی ارتش اشغالگر با مردم محلی و تخلفات آشکار از مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی، واکنش گسترده‌ای را علیه اسرائیل در سطح جهان به وجود آورد. به این ترتیب، رژیم اسرائیل برای اولین بار از زمان تاسیس دولت صهیونیستی، فشار مقاومت مردم فلسطین را تا اعماق وجودش حس کرد، بدون آنکه قادر باشد که با سرکوب مستقیم آن را مهار کند. در واقع انتفاضه به صورت یکی از عوامل عمده فشار بر اسرائیل برای تن در دادن به صلح عمل کرد.

جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ با اعلام آتش بس و صدور قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت متوقف شد. قطعنامه دو محور اصلی و عمده داشت. یکی شناسائی دولت اسرائیل توسط اعراب و دیگری خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغال شده در طی شش روز جنگ و بازگشت آنان به پشت مرزهای قبل از جنگ مذکور. اما اعراب که سالها شعار محو نابودی اسرائیل و ریختن یهودیان به دریا را می‌دانند و با صرف صدها میلیون دلار هزینه برای تجهیز ارتش‌های خود، وعده آزادی فلسطینیان را به مردمشان داده بودند، اگر چه آتش بس را برای جلوگیری از پیشروی بیشتر ارتش اسرائیل پذیرفتند، قطعنامه ۲۴۲ را قبول نکردند، در حالی که اگر آن را می‌پذیرفتند، در تحت شرایط ویژه آن زمان، اسرائیل مجبور

می‌شد که سرزمین‌های اشغال شده را تخلیه کند. اسرائیل که چنین چیزی را نمی‌خواست و حاضر نبود که اراضی اشغالی، به ویژه بیت‌المقدس شرقی را، تخلیه کند و به اعراب باز گرداند، ضمن خرسندی درونی از امتناع اعراب، گناه ادامه وضعیت جنگی را تشنج مستمر در خاور میانه را به گردن اعراب انداخت. اسرائیل متجاوز و جنگ افروز چهره مظلوم و صلح طلب به خود گرفت و اعراب مردمی خشن و ماجراجو و جنگ طلب قلمداد شدند.

از اوائل دهه ۱۹۷۰ و روی کار آمدن دولت نیکسون و به دنبال شکست و خروج ارتش آمریکا از ویتنام جنوبی، در سیاست خارجی دولت آمریکا و در رابطه با جنگ سرد و مسائل خاورمیانه تغییرات و تحولاتی بروز کرد. در مورد بلوک شرق، مذاکرات مستمری برای کاهش فشارهای بین‌المللی آغاز گردید و گام‌های جدی برداشته شد. از طرف دیگر، در اولویت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شرکت‌های نفتی و میلیتاریستهای آمریکا - دو نهاد تعیین کننده در ساختار قدرت سیاسی آمریکا - نیز تغییراتی پدیدار گشت. شرکت‌های نفتی آمریکایی فعال در خاورمیانه، قیمت نفت خام خلیج فارس را به طور قابل ملاحظه‌ای بالا بردند و همزمان، صادر کنندگان عمده نفت در خاورمیانه - عربستان سعودی و ایران - سهم عمده‌ای از دلارهای حاصل از فروش نفت (عمدتاً به ژاپن و اروپای صنعتی) را به خریدهای کلان تجهیزات نظامی از آمریکا اختصاص دادند (در طی دوره ده‌ساله ۱۹۸۵ - ۱۹۷۵، درآمد کشورهای اسلامی صادر کننده نفت بالغ بر ۱۶۰۰ میلیارد دلار بود که بیش از یک سوم آن یعنی ۷۰۰ میلیارد دلار صرف مخارج نظامی، از جمله خرید تجهیزات و تسلیحات آمریکایی شد). به این ترتیب، منافع کوتاه مدت و درازمدت شرکت‌های نفتی آمریکایی و میلیتاریستها با وضعیت خاورمیانه و کشورهای صادرکننده نفت پیوند عمیق‌تری خورد و پیش‌گیری خطرات تهدید کننده، ضرورت حیاتی‌تری پیدا کرد. در این راستا، حل مشکل فلسطین به عنوان یک کانون آشوب‌زا در دستور کار قرار گرفت و به این منظور، فرمول مبادله زمین با صلح، بر اساس قطعنامه ۲۴۲ مطرح گردید.

اعراب که تدریجاً به غیر عملی بودن شعار محو اسرائیل - حداقل در کوتاه مدت - پی برده بودند، به اشکال مختلف آمادگی خود را برای حل و فصل مناقشه بر اساس قطعنامه ۲۴۲ نشان دادند. اما این بار طرف‌های درگیر در قضیه تنها دولت‌های عربی - عمدتاً سوریه، اردن و مصر - نبودند که با جلب موافقت

آنها قضیه تمام شود، بلکه اینک گروههای مقاومت فلسطینی نیز که در چهارچوب ساف متشکل شده و دولتهای عربی قادر به کنترل و مهار آنها نبودند در طرف دیگر قرار داشتند. بنابراین، هرگونه راه حلی بدون حل مسئله فلسطینیان امکان پذیر نبود.

جناحهای قدرتمند آمریکا - نفتی‌ها و میلیتاریستها - علاوه بر اجرای قطعنامه ۲۴۲، طرح واگذاری اراضی اشغالی در نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را به فلسطینیان برای تاسیس یک دولت کوچک (Mini State) مطرح ساختند. قبل از جنگ ۶۷، نوار غزه در دست مصر و کرانه غربی تحت حاکمیت اردن بود. دولتهای عربی، اکثراً نسبت به این طرح روی خود نشان دادند. اردن به شرط آنکه این دولت کوچک، در قالب فدراسیونی با اردن تشکیل شود. آن را قبول کرده بود. اما فلسطینی‌ها دولت مستقل خود را خواستار بودند.

دولت اسرائیل به شدت با این فرمول مخالفت کرد و آن را خطرناک خواند. اختلاف میان نفتی‌ها و میلیتاریستها با صهیونیستها در آمریکا بر بسیاری از سیاست‌های مربوط به خارومیانه اثر گذاشت. جنگ رمضان (اکتبر ۱۹۷۲)، قطع جریان نفت خاورمیانه به غرب و حوادث بعد از آن، سرانجام منجر به حل بخشی از مشکل پیچیده خاورمیانه یعنی دشمنی میان مصر و اسرائیل و عقد قرارداد معروف به کمپ دیوید و شناسائی اسرائیل توسط مصر گردید. دولتهای عربی، اگر چه عمل مصر را محکوم و با آن کشور قطع رابطه کردند، با فروکش کردن هیجانات اولیه، به تدریج روابط خود را با مصر برقرار ساختند و در نهایت، در یکی از نشست‌های اتحادیه عرب قطعنامه ۲۴۲ را - که متضمن شناسایی اسرائیل بود - به اتفاق آراء تایید کردند. در میان سه کشور عربی همسایه اسرائیل یعنی لبنان، سوریه و اردن، مسئله سوریه با اسرائیل پیچیده‌تر بود. اما در هر حال، مشکل و مانع عمده بر سر راه رفع مناقشه خاورمیانه، امتناع اسرائیل از قبول و اجرای قطعنامه ۲۴۲ و عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی شده در جنگ ۱۹۶۷ بود. به تدریج که اعراب موضع خود را تغییر می‌دادند، اسرائیل از نظر سیاسی در تنگنا و تحت فشار قرار می‌گرفت، صهیونیستها که در مراحل اولیه تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، آماده قبول صلح با اعراب بودند، بعد از چشیدن طعم پیروزی در چندین جنگ با اعراب، به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش صلح و بازگشت به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ نبودند.

بنابراین، صهیونیست‌ها برای توجیه افکار عمومی مردم غرب و اسرائیل نسبت به مواضع انعطاف ناپذیر خود و جذب میلیاردها دلار کمک نظامی و مالی و حمایت بی‌دریغ کشورهای غربی، توانسته بودند از سیاست اعراب و شعار محو و نابودی اسرائیل به طور مستمر حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. صلح را، حتی به بهای مبادله با زمین، به نفع خود نمی‌دیدند، اسرائیل هرگز صلح را نمی‌خواست، زیرا حاضر نبود که بهای آن را - که پس دادن اراضی باشد - بپردازد.

اما عوامل مختلف دست به دست هم دادند و اسرائیل برای قبول فرمول صلح در برابر زمین تحت فشار قرار گرفت. یکی از این عوامل، پایان یافتن جنگ سرد و بروز تغییرات اساسی در مقررات حاکم بر روابط بین‌الملل از جمله ضرورت بیش از پیش حل مناقشات منطقه‌ای بود. تغییر مواضع اعراب به موازات تغییر و تحول در روابط شرق و غرب، که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود، و امتناع اسرائیل از قبول صلح در برابر زمین، چهره سیاسی - تبلیغاتی اسرائیل را، به ضرر اسرائیل تغییر داد. سوم آنکه، ادامه انتفاضه و درگیری روزمره ارتش اشغالگر با ساکنان مناطق اشغالی، دولت اسرائیل را در داخل و خارج تحت فشار قرار داد. فشارهای اقتصادی، سیاسی و روانی ناشی از ادامه انتفاضه و ناکامی ارتش اسرائیل در مهار کردن آن، به تدریج موجب رشد نارضایتی در میان یهودیان ساکن اسرائیل شد. در حالی که در یک نظر سنجی در سال ۱۹۸۶، ۷۰ درصد یهودیان مخالف فرمول صلح در برابر زمین بودند. در ۱۹۹۱، این تعداد به ۳۰ درصد کاهش یافت. بنابراین، ادامه مقاومت فلسطینیان (انتفاضه) در برابر ارتش اشغالگر که به هر حال در عرف افکار عمومی، حتی در غرب، حق مشروع آنان محسوب می‌گردد، از یک طرف و تغییر مواضع اعراب و اعلام آمادگی آنان برای مذاکرات مستقیم، از طرف دیگر، صهیونیست‌ها را در داخل و خارج برای پذیرش فرمول صلح در برابر زمین نه تنها در رابطه با سوریه، بلکه در مورد فلسطینیان تحت فشار قرار داد و این بار اسرائیل بود که در صورت ادامه بهانه‌گیری و امتناع از مذاکرات صلح با اعراب، بازنده سیاسی محسوب می‌شد. مجموعه این شرایط، اسرائیل را به قبول اصل طرح صلح در برابر زمین مجبور نمود.

فلسطینی‌ها نیز در شرایطی قرار گرفته بودند که اجباراً می‌بایستی اصل مذاکره با اسرائیل را بپذیرند. سازمانهای فلسطینی - از جمله ساف - با بحران بی‌سابقه مالی روبرو بودند. در جریان جنگ

خلیج فارس، تمام گروه‌های فلسطینی در داخل و خارج سرزمینهای اشغالی - از جمله ساف - در حمله عراق به کویت جانب عراق را گرفتند. فلسطینی‌ها امیدوار بودند که حمله عراق به کویت جنگ را به تمام منطقه بکشاند و عراق که در جریان جنگ با ایران توانسته بود خود را با سلاحهای پیشرفته مجهز سازد و آنها را به طور نسبتاً موثری به کار گیرد، با اسرائیل درگیر شود. فلسطینی‌ها فکر می‌کردند که این درگیری، سبب کاهش فشار ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی و امکان گسترش مبارزه فلسطینیان و احتمالاً آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین اشغالی شود. اما چنین نشد، برخلاف انتظار و محاسبه آنان عراق شکست خورد و به شدت سرکوب گردید. در نتیجه، دولتهای عربی - به خصوص شیخ نشین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس - بر آن شدند که کلیه کمک‌های خود را نه تنها به ساف بلکه به فلسطینیان ساکن نوار غزه و کرانه غربی و اردن به کلی قطع کنند و فلسطینی‌هایی را که در این کشورها ساکن و شاغل بودند اخراج نمایند. این امر ساف را با مشکلات و بحرانهای مالی و اداری روبرو ساخت و بر بحران سیاسی آن افزود.

ساف که به تدریج از اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط بسیاری از کشورهای جهان سوم و اروپا به عنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته شده بود، در بسیاری از این کشورها دفتر نمایندگی و سفارت دایر کرده بود. ارتش آزادی بخش فلسطین، شامل ۲۰ هزار رزمنده فلسطینی (غیر از گروه‌های چریکی) بود که در کشورهای عراق، سوریه، اردن و تونس تمرکز داده شده بود. علاوه بر این ساف دارای دفاتر مرکزی در تونس و شبکه‌های سیاسی - تبلیغاتی - فرهنگی وسیعی در نقاط مختلف بود. اداره اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در لبنان، اردن، عراق و سوریه نیز اکثراً با ساف بود. این فعالیت‌ها و خدمات هزینه‌های جاری ساف را به شدت بالا برده بود. بخشی از این هزینه‌ها توسط فلسطینی‌های شاغل در کشورهای اروپای غربی و آمریکا و کشورهای عرب خاورمیانه پرداخت می‌شد. اما بخش عمده و اصلی آن از طریق کمک‌های مالی اتحادیه عرب و یا کمک مستقیم کشورهای عربی تأمین می‌شد. ساف از محل همین دریافتی‌ها، توانسته بود که در حدود هفت میلیارد دلار به صورت اموال و مستغلات و سرمایه شرکت‌های بازرگانی در کشورهای مختلف ذخیره نماید. اما قطع کمک‌های مالی اعراب بعد از

جنگ خلیج فارس ساف را مجبور ساخت که از ذخایر مالی خود استفاده کند و سرانجام در آستانه ورشکستگی مالی قرار گیرد.

در سرزمین‌های اشغالی نیز شش سال انتفاضه، واکنش‌های سرکوب‌گرانه ارتش اشغال‌گر و قطع کمک‌های مالی اعراب، مردم را با رکود تقریباً کامل فعالیت اقتصادی و بحران آزاردهنده‌ای روبرو ساخته بود.

هنگامی که سرانجام، مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل غاصب آغاز گردید، فلسطینی‌ها بر اساس تجارب گذشته خود از این بیم داشتند که دولت‌های عربی درگیر مذاکراه، بدون اطلاع و یا هماهنگی با فلسطینی‌ها، با اسرائیل به توافق برسند و آنها را به حال خود رها سازند و در آن صورت، حتی امکان بازپس‌گرفتن نوار غزه و کرانه غربی را نیز از دست بدهند. بنابراین، در عین آنکه در مذاکرات جمعی اعراب و اسرائیل حضور داشتند، همانند دولت‌های عربی، به مذاکره مستقیم با اسرائیل و توافق برای پایان درگیری‌ها تن در دادند.

در تحت چنین شرایطی، توافقنامه ساف و اسرائیل به امضا رسید.

* * *

آنچه بین ساف و اسرائیل توافق شده است، در واقع دو وجه دارد. وجه اول شناسایی متقابل ساف - اسرائیل و تاسیس دولت فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن است و وجه دیگر، اصول توافق شده در بیانیه و ضمایم آن می‌باشد.

شناسایی اسرائیل توسط ساف و تاسیس دولت فلسطینی در هر بخش از اراضی اشغالی که آزاد شود، قبلاً در نشست مجلس شورای فلسطین (در تبعید) در الجزایر در نوامبر ۱۹۸۸ با قبول قطعنامه ۲۴۲، تصویب شده بود.

شورای فلسطین در همان نشست، تروریسم، اعم از دولتی و غیر دولتی، را نیز محکوم کرده بود. مجلس مذکور ۴۸۰ عضو دارد که توسط خود فلسطینیان چه در اراضی اشغالی و چه در اردوگاه‌های آوارگان، انتخاب شده‌اند. تقریباً تمامی گروه‌های فلسطینی، از کمونیست گرفته تا مسلمان، به نحوی در شورا حضور دارند. بنابراین، وجه اول این توافقنامه، در مورد شناسایی اسرائیل تازگی ندارد. اما دو

نکته تازه در آن هست: یکی شناسائی حق مشروع فلسطینیان توسط اسرائیل برای تشکیل یک میهن فلسطینی و دیگری شناسائی ساف توسط اسرائیل. قطعنامه ۲۴۲، اگر چه بر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از سرزمینهای اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ تأکید دارد، از تاسیس دولت فلسطینی سخنی به میان نیاورده است.

یک نکته مهم این است که در اعلامیه اصول و ضوابط آن، برخی از مسائل اساسی نظیر سرنوشت بیت‌المقدس شرقی و بازگشت تمامی آوارگان معوق مانده و به مذاکرات آینده حواله شده است. در حالی که این مسائل از چنان اهمیت و حساسیتی برخوردار می‌باشد که ممکن است اصل توافق نامه را به بن‌بست بکشاند.

در مورد بیت‌المقدس شرقی که تمامی مراکز و معابد و مساجد و کلیساهای ادیان سه‌گانه اسلام، مسیحیت و یهودیت در آن قرار گرفته است و قبلاً در کنترل اردن بود و اسرائیل آن را در جنگ ۶۷ اشغال کرد و به بیت‌المقدس غربی منضم ساخت از ناحیه هر دو طرف موانع اساسی وجود دارد.

قدس شریف قبله اول مسلمین است و مسلمانان جهان نسبت به آن حساسیت فراوان دارند. بنابراین، به نظر بسیاری از مسلمانان، حتی اگر فلسطینی‌ها حق داشته باشند که در مورد اراضی خود در نوار غزه و کرانه غربی با اسرائیل مذاکره کنند و به توافق برسند، در مورد قدس، ابعاد مسئله از این فراتر است و فلسطینی‌ها مجاز نیستند که به چیزی کمتر از آزادی قدس تن در دهند.

از طرف دیگر، اسرائیل در مورد قدس سرسختی نشان می‌دهد و به کرات گفته است که تقسیم مجدد بیت‌المقدس را هرگز اجازه نخواهد داد. در همین رابطه، مذاکرات جمعی اعراب با اسرائیل، به دلیل پافشاری فلسطینی‌ها در مورد قرار گرفتن قدس در دستور مذاکرات، و امتناع اسرائیل از آن، به بن‌بست کشیده شد. بعد از امضای توافق‌نامه، یاسر عرفات به دفعات اعلام کرد که خواسته فلسطینی‌ها تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی که پایتخت آن بیت‌المقدس شرقی است می‌باشد. همزمان، اسحاق رابین نیز اعلام کرد که اسرائیل هرگز وجود یک دولت مستقل فلسطینی و تقسیم اورشلیم را نخواهد پذیرفت.

اما به هر حال، در متن توافق‌نامه، دو نکته قابل توجه در مورد قدس وجود دارد، اول آنکه اسرائیل پذیرفته است که در مورد آن در آینده مذاکرات شود. دوم آنکه قرار شده است که فلسطینی‌های ساکن

بیت المقدس شرقی، همانند فلسطینی‌های نوار غزه و کرانه غربی، در انتخابات بعدی مجلس شورای فلسطین شرکت نمایند. مدافعین توافق‌نامه این دو نکته را نشانه انعطاف اسرائیل در مورد بیت المقدس شرقی تلقی می‌کنند.

و اما در مورد آوارگان، از تقریباً ۵/۵ میلیون فلسطینی، تنها در حدود ۲ میلیون نفر در نوار غزه و کرانه باختری زندگی می‌کنند و بیش از ۳/۵ میلیون فلسطینی در کشورهای عربی خاورمیانه، اروپا و آمریکا آواره و پراکنده‌اند. اینان در طی جنگ‌ها و درگیری‌های متعدد از منازل و شهرهای خود در فلسطین رانده و آواره شده‌اند. اینان می‌خواهند به سرزمین اجدادی خود برگردند. علاوه بر این، بدون برگشت این آوارگان، حکومت یا دولت مستقل و یا حتی خودمختار فلسطین، قادر نخواهد بود که به حیات خود ادامه دهد. در میان این آوارگان عده قابل توجهی از تکنوکراتها، دانشمندان، پزشکان، مهندسان، بازرگانان و صاحبان صنایع وجود دارند که بازگشت آنان به فلسطین برای توسعه و پیشرفت آن ضروری و اجتناب ناپذیر است. اما اسرائیل نگران آن است که برگشت این فلسطینی‌ها، موجب تقویت جمعیت کنونی شده و کسب پیروزی در هر گونه درگیری احتمالی در آینده را به مراتب سخت‌تر سازد. علاوه بر این دو موضوع، مسائل حیاتی دیگری همچون شهرک‌های یهودی نشین مبهم و بلاتکلیف گذارده شده است.

نکته نگران کننده‌ای که توسط بسیاری از مخالفان اقدام یاسر عرفات عنوان می‌شود، احتمال بروز اختلاف و درگیری خونین میان فلسطینیان و در نهایت، نابودی انتفاضه است. انتفاضه یکی از مهمترین موثرترین حرکت‌های فلسطینی علیه ارتش اشغالگر محسوب می‌شود. در جنبش انتفاضه، تمام گروه‌ها و دسته‌های مبارز فلسطین به صورت هماهنگ عمل می‌کنند. در صورتی که همه گروه‌ها، توافق‌نامه را تایید نکنند و ساف، بر طبق توافق انجام یافته، نیروهای خود را از جنبش انتفاضه بیرون بکشد، انتفاضه دچار شکاف درونی خواهد شد و نیروهای مخالف توافق، احتمالاً قادر نخواهند بود که به تنهایی مقاومت را در سطح و ابعاد کنونی آن ادامه دهند. علاوه بر این، نگرانی بزرگتر آن است که فلسطینی‌ها رو در روی یکدیگر قرار گیرند.

به موجب توافق نامه امضا شده، نیروهای ارتش اشغالگر و سازمانهای اداری وابسته به آن در اراضی اشغالی، عقب‌نشینی نموده و اداره امور فلسطینی‌ها را به نمایندگان آنان واگذار خواهند کرد و یک نیروی انتظامی (پلیس) فلسطینی (به نام قوات البدر) امنیت شهرها را بر عهده خواهد گرفت. به این ترتیب، احتمال دارد که گروههای مخالف ساف و توافق‌نامه، با پلیس فلسطینی درگیر شوند. اما از سوی دیگر، اعتراض اعتصاب کنندگان و سنگ پرانان فلسطینی علیه حضور فیزیکی نیروهای ارتش اسرائیل است. اگر این نیروها مراکز فلسطینی را ترک کنند و مردم فلسطین در انتخابات دموکراتیک، آزاد و مستقیم نمایندگان خود را برای مجلس شورا انتخاب نمایند، سنگ پراکنی و اعتصاب و سایر عملیات انتفاضه، موضوعیت اولیه و ابتدایی خود را لااقل تا حدود زیادی و در نوار غزه و اریحا از دست خواهد داد. این امر، از دید مخالفان، به معنای پایان یافتن انتفاضه خواهد بود. اما اگر اجرای توافق‌نامه در طی دوره انتقالی ۵ ساله به تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و سرتاسر کرانه باختری منجر گردد، از نظر موافقان توافق‌نامه جای نگرانی وجود نخواهد داشت.

یکی از ایرادها و اعتراضات اساسی مخالفان توافق‌نامه این است که حتی اگر طرح با موفقیت به اجرا درآید و یک دولت مستقل فلسطینی تاسیس شود، آرمان اصلی فلسطین که آزادی تمامی سرزمین‌های اشغالی و محو نابودی اسرائیل می‌باشد، از بین خواهد رفت. به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت، این امر صادق خواهد بود.

موافقان توافق نامه نیز اذعان می‌کنند که این طرح، تمامی آنچه را که فلسطینی‌ها برای آن جنگیده‌اند، تأمین نمی‌کند ولی می‌گویند که با توجه به مجموعه شرایط، این بیشترین چیزی است که فعلاً فلسطینیان می‌توانند به دست آورند و احتمال دارد که در دراز مدت، مسئله به کلی متفاوت باشد.

گروههای افراطی یهودی - صهیونیستی دقیقاً از همین موضع - یعنی اثرات دراز مدت توافق‌نامه بر سرنوشت اسرائیل - با آن مخالفت می‌کنند. آنها هنوز هم به آرمان تاسیس یک دولت یهودی از نیل تا فرات معتقد و وفادارند و لذا با هرگونه عقب‌نشینی از هر قطعه زمینی که اشغال و تصاحب کرده‌اند مخالفت می‌کنند. آنها با فرمول صلح در برابر زمین به شدت مخالفند و نتیجه دراز مدت آن را نفی و تعطیل آرمان اصلی صهیونیسم می‌دانند. علاوه بر این، آنها بر این باورند که بر اساس آمارها، شواهد و

واقعیات موجود در منطقه، صلح با اعراب، تاسیس دولت فلسطینی (خواه به صورت مستقل یا به صورت فدراسیون با اردن) و عادی شدن روابط سیاسی - اجتماعی بین اعراب و اسرائیل، در دراز مدت موجودیت و هویت اصلی اسرائیل را کمرنگ و در نهایت بی‌رنگ خواهد ساخت و از درون و به تدریج موجب از بین رفتن اسرائیل به صورت کنونی و استحاله آن به یک حکومت و جامعه دمکراتیک و لائیک، که در آن پیروان اسلام و مسیحیت و یهودیت، به طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند خواهد شد.

به نظر می‌رسد که هر دو مطلب فوق حاوی نکات درخور توجه می‌باشد. به همین دلایل است که اسرائیل هیچگاه خواهان صلح واقعی نبوده است و اگر امروز تحت شرایط خاص داخلی و خارجی، مجبور به قبول توافق شده است، امکان دارد که در جریان اجرای توافقها، آنها را به بهانه‌های گوناگون بر هم بزند.

اگر این پیش‌بینی‌ها یعنی محو تدریجی ویژگی‌های کنونی اسرائیل در دراز مدت درست و منطقی باشد، بر عهده اعراب، فلسطینی‌ها و مسلمانان خواهد بود که آنچه را که اکنون قابل اکتساب است تمام و کمال بگیرند و حداکثر استفاده را از این فرصت ببرند و آرمان اصلی را هم فراموش نکنند.

چگونه می‌توان در حالی که کشورهای عربی - اسلامی در بدترین وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غوطه‌ورند و حکومت‌های استبدادی، فقر، محرومیت، عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و دریوزگی قدرت‌های بیگانه، این کشورها را فلج ساخته است، به آرمانهای اصلی دست یافت؟ هر زمان که مسلمانان موفق به ارائه الگوهای قابل قبول و مطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شوند، بدون شک و تردید، حصول به آرمانهای اصلی میسر خواهد بود.

پیامدهای توافقنامه

همان‌طور که برخی از صاحب نظران پیش‌بینی کرده‌اند، این توافقنامه نقطه عطفی در تاریخ منطقه است که اثرات گسترده‌ای در منطقه و کشورهای درگیر در قضیه ایجاد خواهد کرد. پیامدهای آن را می‌توان اجمالاً به شرح زیر بیان کرد:

۱- در فلسطین: در مقدمه اعلامیه اصول و ضوابط آن، طرفین امضا کننده بر اعتقاد خود به یک صلح همه جانبه، عادلانه و پایدار تاکید کرده‌اند. اما تحقق یک صلح پایدار بدون حل عادلانه برخی از مسائل

کلیدی امکان‌پذیر نیست. در راس همه مشکلات، پس دادن تمامی سرزمینهای اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷، از جمله بیت‌المقدس شرقی، به فلسطینیان و بازگشت همه فلسطینیان آواره به سرزمین اجدادی خود قرار دارد. به نظر می‌رسد که تنها در این صورت، اکثریت فلسطینیان از طرح خودمختاری حمایت و در آن مشارکت خواهند کرد. در چنان حالی، در پایان دوره انتقالی ۵ ساله، وضعیت نهائی منطقه خودمختار فلسطینی به صورت یک دولت مستقل فلسطینی یا به صورت فدراسیون فلسطینی - اردنی در خواهد آمد (بر طبق یکی از نظرات عنوان شده، ممکن است که فدراسیونی مرکب از فلسطین، اردن و اسرائیل تشکیل گردد). اما در هر حال، آینده یک دولت فلسطینی بستگی مستقیم به چند عامل دارد. یکی آرای خود مردم فلسطین است (بنا به اظهارات فتحی شقاقی، از رهبران انتفاضه، اکثریت فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی با توافقنامه موافق هستند، ولی فلسطینی‌های خارج از سرزمین‌های اشغالی اکثراً مخالفند). دیگری نتیجه مذاکرات مجلس شورای منتخب مردم فلسطین با اسرائیل و سوم میزان التزام و پایبندی عملی و جدی اسرائیل نسبت به صلح در چهارچوب قطعنامه ۲۴۲ و حتی مفاد توافقنامه اخیر می‌باشد. بر اساس تجارب گذشته، اعراب و فلسطینی‌ها حق دارند که نسبت به نیت و اعمال دولت اسرائیل و حامیان خارجی آن بدبین باشند.

اما حتی اگر این عوامل به سود تشکیل یک دولت فلسطینی عمل کنند، دولت آینده فلسطینی با مسائل و مشکلات جدی زیر روبرو خواهد بود.

اول: وضعیت نهایی و پایدار نوار غزه و کرانه غربی بعد از دوره ۵ ساله که باید در مذاکرات بعدی طرفین تعیین گردد. معلوم نیست که آیا حکومت آینده این سرزمین به صورت یک دولت مستقل فلسطینی خواهد بود یا به صورت فدراسیون اردن - فلسطین و یا به صورت فدراسیون اردن - فلسطین - اسرائیل. دوم: بازگشت آوارگان فلسطینی به موطن خود، همان طور که گفته شد، مسئله بازگشت آوارگان در توافقنامه مبهم گذاشته شده و به مذاکرات آینده واگذار گردیده است. این امر هم برای آوارگان و هم برای دولت فلسطینی حائز اهمیت می‌باشد. با نهایی شدن طرح صلح در منطقه، وضع آوارگان فلسطینی در اردوگاههای اردن، سوریه و لبنان وخیم‌تر و ضرورت بازگشت آنان به فلسطین بیشتر خواهد شد. چنانچه در مذاکرات آینده بر سر بازگشت آنان توافق شود و اکثرشان به فلسطین برگردند، در عین آنکه

عامل موثر و مهمی در توسعه دولت فلسطینی خواهند بود، تراکم جمعیت را به شدت بالا خواهند برد و این خود، مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد آفرید. اگر چه در توافقنامه از طرحهای مشترک فلسطینی - اسرائیلی برای توسعه این اراضی و هم چنین اجرای طرح توسعه اقتصادی برای کل منطقه تحت نام «طرح مارشال» گفتگو شده است و بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و کشورهای غربی و عربی آمادگی خود را برای کمکهای مالی اعلام کرده‌اند، هیچیک از اینها ضمانت اجرائی ندارد و معلوم نیست که اجرای این طرحها عملاً به نفع مردم فلسطین تمام شود.

به این ترتیب، آینده دولت فلسطین مورد بحث مبهم می‌باشد.

۲- در اسرائیل: در بحث گذشته اشاره شد که به دلایل گوناگون، صهیونیست‌ها خواهان صلح واقعی نیستند. صلح و آرامش، در دراز مدت به نفع اسرائیل نخواهد بود. بنابراین، در حالی که اسرائیل تحت تاثیر فشارهای خارجی و داخلی، مجبور به پذیرش توافقنامه شده است، قابل پیش‌بینی است که در جریان اجرا و در مراحل بعدی، هر زمان که شرایط داخلی و خارجی اجازه و امکان دهد، در راه اجرای توافقنامه کارشکنی و سنگ‌اندازی خواهد نمود. علاوه بر این، قبول فرمول صلح در برابر زمین افکار عمومی یهودیان را دچار تشنگی ساخته، صهیونیست‌های تند و افراطی را بیش از پیش منزوی خواهد ساخت.

در طرح مارشال برای منطقه - که از مدتها قبل از امضای توافقنامه مورد بحث بوده است - اسرائیل نقش کلیدی خواهد داشت. اعطای چنین نقشی به اسرائیل امکان خواهد داد که نیازهای اقتصادی خود را، در چهارچوب جدیدی، مستقل از آمریکا تأمین نماید. در شرایط کنونی، اسرائیل بدون کمکهای اقتصادی گسترده آمریکا قادر به ادامه حیات نیست. پایان جنگ سرد و بروز تغییر در سیاست اعراب یعنی گرایش از جنگ به صلح، افکار عمومی مردم آمریکا را در مورد ادامه کمک رسانی به اسرائیل دچار تردید و در مواردی مخالفت کرده است. مشکلات اقتصادی کنونی جامعه آمریکا نیز مزید بر علت شده است و لذا دولت آمریکا در مورد ادامه اعطای کمکهای اقتصادی به اسرائیل با موانع جدی روبروست. طرح مارشال در واقع می‌تواند اسرائیل را از کمکهای مستقیم آمریکا بی‌نیاز سازد.

۳- در لبنان: مسائل و مشکلات کنونی لبنان از دو منبع سرچشمه گرفته است. یکی از آنها مسائل داخلی لبنان می‌باشد. جمعیت لبنان از سه گروه عمده مذهبی - یا به تعبیر خود لبنانیها، سه طایفه بزرگ شیعه، سنی و مسیحی - تشکیل شده است. در زمانی که دولت فرانسه رسماً به قیومیت خود بر لبنان پایان داد، نظام به اصطلاح طائفی را بر لبنان تحمیل کرد. به این ترتیب که همیشه رئیس جمهوری - که توسط پارلمان انتخاب می‌شود - مسیحی، نخست‌وزیر سنی، رئیس مجلس شیعه و رئیس ستاد مشترک ارتش مسیحی است. در حالی که از نظر جمعیت، شیعیان بیشترین و مسیحیان کمترین درصد را تشکیل می‌دهند، از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی، عکس این حالت برقرار بوده است. شیعیان چه در زمان امپراتوری عثمانی و چه بعد از آن همواره در زیر بیشترین فشارها قرار داشته‌اند. این نظام طائفی همیشه مورد اعتراض مسلمانان بوده است. آنان خواستار یک نظام سیاسی دموکراتیک یعنی غیرطائفی - که در آن رئیس جمهور با رأی مستقیم و آزاد مردم، بدون در نظر گرفتن وابستگی مذهبی یا طائفی، انتخاب شود - بوده‌اند. نارضایتی اکثریت بزرگی از مردم لبنان موجب درگیریهای طولانی و نهایتاً جنگ ۲۰ ساله داخلی شده است. اما بخش دیگری از مشکلات لبنان، نشأت گرفته از مسئله فلسطین و اشغال بخشی از سرزمین لبنان توسط اسرائیل است. حضور ارتش سوریه در لبنان، ایجاد نوار به اصطلاح امنیتی در جنوب لبنان و تاسیس و حمایت ارتش مزدور آنتوان لحد توسط اسرائیل معلول این شرایط می‌باشد. در صورتی که فلسطینی‌ها با اسرائیل به توافق رسیده و آوارگان فلسطینی مستقر در لبنان به سرزمین‌های مادری خود برگردند و سوریه و اسرائیل هم به توافق برسند، عناصر و عوامل خارجی مشکل لبنان ظاهراً رفع خواهد شد و دخالت و تأثیر مستمر و مستقیم و غیرمستقیم این عناصر خارجی در درگیریهای داخلی لبنان خاتمه خواهد یافت. در این صورت، عناصر داخلی موثر و درگیر در جنگ لبنان، احتمالاً خواهند توانست که به جنگ ۲۰ ساله بین خود خاتمه دهند. باید توجه داشت که مسلمان لبنان، اعم از شیعه و سنی، با توجه به ساختار جمعیت، اصراری برای تشکیل یک دولت اسلامی ندارند. بنابراین، به احتمال بسیار زیاد، نظام طائفی از بین رفته و یک نظام دموکراتیک مستقر خواهد شد و دوران جدیدی از رشد و توسعه اقتصادی، به خصوص برای مسلمانان به طور عام و شیعیان به طور خاص، آغاز خواهد شد.

۴- در سوریه: با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سوریه کاتهای برنده خود در بازیه‌های سیاسی منطقه از دست داده است و برای حل بحرانهای اقتصادی و سیاسی مزمن خود آماده قبول تغییرات اساسی در سیاست خود در رابطه با اسرائیل و لبنان می‌باشد. سوریه نیز قطعنامه ۲۴۲ - که متضمن شناسایی اسرائیل است - را پذیرفته است. در حالی که سوریه در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جانب ایران را گرفته بود و از این رهگذر میلیاردها دلار بهره‌مند شد، در جنگ خلیج‌فارس، در کنار آمریکا و سایر دولتهای عربی قرار گرفت. بنابراین، سوریه آماده صلح با اسرائیل بر اساس قطعنامه ۲۴۲ می‌باشد، ولی اسرائیل تا به حال حاضر به پرداخت بهای صلح یعنی تخلیه ارتفاعات جولان نبوده است. اعلام آمادگی سوریه برای صلح، فشارهای بین‌المللی را متوجه اسرائیل ساخته است. تمام علائم حاکی از آن است که سوریه و اسرائیل نیز نهایتاً به یک توافق اصولی خواهند رسید. به طوری که از اخبار بر می‌آید، این توافق شامل تخلیه مرحله‌ای یا گام به گام جولان از طرف اسرائیل و عادی شدن روابط دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی میان سوریه و اسرائیل می‌باشد. در تحت شرایط جدید، سوریه مجبور خواهد شد که لبنان را تخلیه کند. گروههای فلسطینی و آوارگان مستقر در سوریه نیز، در صورت حصول توافق نهایی سوریه - اسرائیلی، و پیشرفت‌هایی در اجرای طرح صلح در مناطق اشغالی، یا سوریه را ترک خواهند کرد و یا از حالت آوارگی درآمده، در کل جمعیت ادغام خواهند شد.

همان گونه که گفته شد، سوریه با بحرانهای مالی و اقتصادی مزمن و گسترده‌ای دست به گریبان است. اینکه در طرحهای کلی توسعه در منطقه، سوریه چه نقش و موقعیت و مواضعی خواهد داشت، هنوز روشن نیست. در سوریه یک نظام سیاسی بسته و استبدادی حاکم است و درگیری میان نیروهای اسلامی - ملی با حکام بعثی سوریه عمیق می‌باشد. بدون حل بحران سیاسی و باز شدن جو سیاسی، سوریه قادر به ایفای نقش موثری در توسعه اقتصادی نخواهد بود. از طرف دیگر، تحول در ابعاد سیاسی ممکن است که دولت کنونی را با بحرانهای سیاسی شدیدتر از مصر و الجزایر روبرو سازد.

۵- در جنبش‌های قومی در منطقه: در صورتی که مذاکرات صلح میان سوریه و لبنان و اسرائیل از یکطرف و توافقنامه ساف - اسرائیل از طرف دیگر به نتایج دلخواه و مورد رضایت طرفهای ذیربط برسد، یکی از عوامل عمده تحریک و حمایت حرکتها و جنبش‌های جدایی خواهانه، از جمله در کردستان، از بین

خواهد رفت. اما از طرف دیگر، ریشه این حرکت‌ها واکنشی است در برابر ظلم و ستم بی‌حد و مرز دولتهای ذیربط منطقه نسبت به اتباع کرد خود. بنابراین، حتی اگر عوامل خارجی موثر از بین برود تا زمانی که عوامل داخلی رفع نشود، این جنبش‌ها ادامه خواهد یافت. در هر حال، به نظر می‌رسد که تخفیف یا از بین رفتن محرکهای خارجی، سبب تخفیف و تضعیف این جنبش‌ها خواهد شد، اما نه تا آن حد که نیروهای دولتی بتواند آنها را به کلی خاموش سازند. احتمالاً تعادل و توازنی بین نیروهای طرفین پدیدار خواهد شد که در سایه آن، بحران کردستان در چهارچوب حفظ تمامیت اراضی کشورهای ذیربط و برخورداری کردها از آزادیها و اختیارات بیشتر در مناطق کرد نشین (نظیر تشکیل شوراهای استانی و ایالتی) فروکش خواهد کرد.

۶- در منطقه خاور میانه: در توافق نامه ساف و اسرائیل از مشارکت و همکاری فلسطینی - اسرائیلی و سایر کشورهای منطقه در یک برنامه گسترده توسعه اقتصادی - موسوم به طرح مارشال - صحبت شده است. گفتگو درباره چنین طرحی برای منطقه در دو - سه سال اخیر در جریان بوده است ولی متأسفانه اطلاعات بیشتری در مورد این طرح در رسانه‌های جمعی داخلی داده نشده است. در چهارچوب این طرح، ظاهراً قرار است که یک قطب صنعتی - اقتصادی، با مشارکت مالی اعراب، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و مشارکت فنی - اداری اسرائیل و آمریکا و نیروی کار اعراب در منطقه پدید آید. در بعضی از محافل صحبت از یک «بازار مشترک» یا «کشورهای مشترک المنافع» در میان است.

به نظر می‌رسد همانطور که گفته شد اجرای چنین طرحی، اسرائیل را از جهت مالی و اقتصادی بی‌نیاز از کمک‌های آمریکا خواهد کرد. خاتمه درگیریها در منطقه و عادی شدن روابط اعراب با اسرائیل، بهانه‌ها و ضرورتهای سیاسی کمک را منتفی نموده و یا به شدت تقلیل خواهد داد. این وضع، آینده اسرائیل را شدیداً متزلزل خواهد کرد زیرا اسرائیل، بدون دریافت کمکهای مالی و اقتصادی دچار بحرانهای سرنوشت ساز خواهد شد. اجرای طرح مارشال، احتمالاً می‌تواند اسرائیل را از این خطرات نجات دهد. از طرف دیگر، اجرای طرح مارشال می‌تواند در کل منطقه اثر گذارد. میزان بهره‌گیری اعراب و کشورهای غیر عرب منطقه (نظیر ترکیه) از این طرح، بستگی تام به وضعیت سیاسی و سطح کارایی و توانایی فنی و اداری این کشورها خواهد داشت. اسرائیل هم از حیث نیروی متخصص با کارآیی بالا و

هم از حیث قدرت مدیریت و انسجام سیاسی بر اعراب برتری دارد. روشن نیست که اجرای این طرح تا چه پایه موجب تغییراتی در ساختارهای سیاسی کشورهای عربی خواهد شد. در صورتی که تغییرات سیاسی ضروری، یعنی باز شدن جو سیاسی و برقرار شدن آزادیهای دموکراتیک - که پیش شرط توسعه اقتصادی است - پذیرفته شود. این کشورها عموماً با دوره‌ای مشحون از تلاطم‌های سیاسی - اجتماعی روبرو خواهند شد.

۷- در ایران: در کشور ما در مورد توافقنامه ساف - اسرائیل دو موضع گیری کم و بیش متمایز از جانب دولتمردان و مقامات دیده می‌شود. در حالی که موضع مقامات رسمی دولتی محتاطانه است، موضع سایرین آشکارا و شدیداً مخالف و محکوم کننده است. اما اگر مجلس شورای فلسطین (در تبعید) توافقنامه را تصویب کند و تمامی گروهها و سازمانهای فلسطینی، از جمله حماس و جهاد اسلامی در انتخابات عمومی پیش‌بینی شده برای سراسر کرانه غربی و نوار غزه شرکت نمایند، موضع ایران توجیه پذیری خود را از دست خواهد داد. دلبستگی ایرانیان و سایر مسلمانان جهان به مسئله فلسطین از دو بعد یا زاویه می‌باشد. یکی از بعد ظلم و ستم به مردم فلسطین و غصب سرزمین‌هایشان توسط اسرائیل و دیگری از بعد عشق نسبت به قدس شریف و قبله اول مسلمانان. اتخاذ تصمیم در مورد سرزمین‌های اشغال شده، علی‌الاصول با مردم فلسطین است. هر چیزی را که آنها تصویب و قبول کنند، قاعدتاً دولتها و ملت‌های دیگر خواهند پذیرفت. اما در مورد قدس یعنی بیت‌المقدس شرقی - که در اشغال اسرائیل است - وضع چنین نیست. فلسطینی‌ها حق ندارند و نباید در این مورد عقب‌نشینی یا گذشت کنند. اگر در مذاکرات آینده نمایندگان منتخب مردم فلسطین - مجلس شورا - و اسرائیل در مورد تعیین وضعیت نهایی این سرزمین‌ها، اسرائیل حاضر شود که قدس را تخلیه کند و به مسلمانان باز پس دهد، دولت ایران احتمالاً مجبور به تغییر مواضع خود خواهد شد. بنابراین، ایران می‌بایستی بتواند با اتخاذ سیاستی مبتنی بر آزادی قدس شریف از اشغال صهیونیست‌ها، توافق و هماهنگی سایر کشورهای اسلامی را جلب نماید. این امر، ممکن است فشار سیاسی به اسرائیل را برای باز پس دادن قدس شریف بیشتر سازد و اسرائیل را مجبور به اجرای کامل قطعنامه ۲۴۲ و عقب‌نشینی از قدس شریف بنماید.

در مورد طرح مارشال برای منطقه، بعید به نظر می‌رسد که ایران بتواند در آن مشارکت داشته باشد.

* * *

دهها قرن تاریخ پر تلاطم منطقه ارض مقدس، حوادثی از این نوع را بسیار به یاد دارد. این سرزمین برای پیروان سه دین بزرگ جهانی یعنی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان مقدس است. در حالی که فلسطینیان در تمام اعصار و قرون ساکن این سرزمین بوده‌اند، در بخش عمده‌ای از قرون گذشته، به ویژه در ادواری که مسلمانان بر این سرزمین حاکم بوده‌اند، پیروان تمامی ادیان در زندگی و اجرای مراسم دینی خود آزادی داشته‌اند و با هم در صلح و صفا زندگی می‌کرده‌اند.

اینک نیز صلح و امنیت پایدار هرگز تحقق نخواهد یافت مگر آنکه پیروان هر یک از ادیان الهی حقوق پیروان سایر ادیان را به رسمیت شناخته، به آن احترام گذارند و از موازین حق و عدالت خارج نشوند. آزادی قدس شریف، قطعاً برای ما مسلمانان یک آرزوی مقدس محسوب می‌شود. اما اگر ما نتوانیم در رفتارهای سیاسی - اجتماعی خود، بر اساس موازین قرآن و سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) عمل کنیم، بی‌تردید همان سرنوشتی که خداوند در قرآن کریم برای قوم بنی اسرائیل بیان فرموده است در انتظارمان خواهد بود.

راه حل نهایی مشکل فلسطین و درمان دردها و آلام فلسطینیان در نهاد و درون خود مسلمانان نهفته است. حتی اگر در کوتاه مدت بتوان با بکارگیری امکانات سیاسی، نظامی و اقتصادی به موفقیت‌هایی رسید و نه تنها نوار غزه و کرانه باختری و قدس شریف را آزاد ساخت، بلکه تمامی سرزمین‌های اشغالی را باز پس گرفت، اگر نتوانیم و نخواهیم که حق و عدالت را صادقانه رعایت کنیم، دیر یا زود آنچه را که به دست می‌آوریم، بار دیگر از دست خواهیم داد.

اعراب و مسلمانان برای حل مشکلات گسترده و عمیق خود نیاز به یک بازگشت همه جانبه به خود و به ارزش‌های معنوی اسلام دارند.

به امید تحقق چنین تحول مبارکی

نهضت آزادی ایران